

نمازآموزی به فرزندان در فقه تربیتی اسلام

علیرضا اعرافی*

سید نقی موسوی**

دریافت مقاله: ۹۲/۷/۱۷

پذیرش نهایی: ۹۳/۱/۲۶

چکیده

این نوشتار درصدد است با روش استنادی و تحلیلی (با تأکید بر روش‌شناسی استنباطی و فقهی) میزان و نوع مسئولیت و وظیفه والدین در «نمازآموزی به فرزندان» را بررسی، و نوع وظیفه والدین از حیث وجوب و استحباب، زمان، زمینه‌ها و روشهای آموزش نماز را بر اساس دلائل شرعی تعیین کند. بر اساس بررسیها، تربیت عبادی فرزندان در عبادات واجب بر والدین واجب است و آموزش عبادات مستحب و تثبیت آنها در شخصیت فرزندان بر والدین مستحب است و مسئولیت نمازآموزی به فرزندان از دوران پیش از بلوغ فرزندان آغاز می‌شود. این وظیفه به نحو واجب توصلی و کفایی است.

کلید واژه‌ها: فرزندپروری و نمازآموزی، تربیت عبادی فرزندان، فقه تربیتی در اسلام، وظایف تربیتی والدین.

مقدمه

ارتباط با خالق و پرستش معبود از نیازهای فطری انسان است که در طول تاریخ در مجراهای مختلفی قرار گرفته، و مصداقهای گوناگونی به عنوان معبود بشر انتخاب شده است. همه ادیان ابراهیمی عبادات و مناسک خاصی دارند و پیامبران و بزرگان ادیان توحیدی در طول تاریخ، تلاشهای بسیاری برای آموزش عبادات و مناسک به پیروان و نوآموزان انجام داده‌اند.

عبادت در فارسی به معنای «ستایش یا پرستش کردن خدا با انجام دادن اعمالی مانند نماز، دعا و مناجات است» (انواری، ۱۳۸۱: ۴۹۶۳) و در عربی از ماده «عَبَدَ» مشتق شده و به معنای «اظهار تذلل» (راغب، ۱۴۱۲: ۵۴۲)، «اطاعت» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۷۲)، «انقیاد و خضوع» (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۸۱) است؛ اما در اصطلاح فقهی، «انجام دادن عملی به قصد اجرای فرمان خدا» (مشکینی، بی تا: ۳۶۶) است. در این نوشتار منظور از «تربیت عبادی»، «آموزش عبادات و کیفیت آنها و تلاش برای ایجاد روحیه پرستش و نیایش در مرتبه‌ای به گونه‌ای است که به اجرای مناسک و تکالیف عبادی متعهد شود».

تعلیم و تربیت، که بر پایه نیازهای کودکان و متربیان و داشته‌های انسانی آنان به شکوفایی استعدادها همت می‌گمارد، نمی‌تواند به نیاز انسان به پرستش موجودی متعالی و ارتباط با ماوراء طبیعت بی توجه باشد. البته روشن است که تعیین مصداق موجود متعالی و معبود شایسته بر عهده تعلیم و تربیت و مطالعات تربیتی نیست؛ اما آموزش عبادت و مناسک، که در قلمرو تربیت جای می‌گیرد از حساسیتهای ویژه‌ای برخوردار است.

باید خاطر نشان کرد که آموزش دین در معنای عام و آموزش عبادت و مناسک در معنای خاص با دو رویکرد آموزشی رو به رو است. برخی بر این باورند که دین و مناسک دینی نیز مانند همه مواد درسی و محتوای آموزشی از قوانین عمومی تعلیم و تربیت پیروی می‌کند؛ اما به باور عده‌ای دیگر، آموزش دین علاوه بر پیروی از قوانین و ساز و کارهای طبیعی و عمومی تربیت، اقتضانات و وضعیت ویژه‌ای بر آن حاکم است که باید مستقلاً مورد پژوهش قرار گیرد و اساساً مطالعه روانشناختی و جامعه‌شناختی دین و دینداری می‌تواند در همین رابطه ارزیابی شود که به پیدایش حوزه‌های مطالعاتی چون جامعه‌شناسی دین^۱، روانشناسی دین^۲ و روانشناسی رشد

1 - Sociology of Religion

2 - Psychology of Religion

دینی^۱ منجر شده است.

مطالعات تربیتی شاهد ظهور حوزه‌هایی چون تربیت اخلاقی^۲، تربیت معنوی^۳، تربیت ارزشها^۴ بوده که بسیار مغتنم است و سهمی بزرگ در رشد تحقیقات تربیتی دارد. روند توجه به دین در عرصه تربیت پژوهی دست کم در دو قالب «دین به عنوان مبنایی برای تعلیم و تربیت»^۵ و نیز «بررسی چگونگی تربیت انسان دیندار»^۶ بوده که نویدبخش ابوابی جدید در تربیت پژوهی است.

البته در مقابل، روند «غیر دینی‌سازی» یا «فداست‌زدایی»^۷ از تمام جنبه‌های علمی و عملی زندگی مدرن و تلاش برای سکولاریزم تربیتی^۸ یا غیردینی کردن تربیت در صدد است تا دین را از عرصه تربیت به حاشیه براند و حتی برخی در تقابل با تربیت دینی به جای «آموزش عقاید دینی»^۹ از «آموزش درباره عقاید دینی»^{۱۰} سخن به میان آورده‌اند (به نقل از: سجادی، ۱۳۸۴: ۸۲) و متناقض‌نما^{۱۱} بودن ترکیب تربیت دینی را مطرح کرده‌اند. اندیشمندانی چون پاول هرست^{۱۲} و دیگران بر این باورند که تربیت دینی با تلقین و القای اندیشه‌ای خاص و عقیده‌ای ویژه همراه است و اساساً تربیت به شمار نمی‌رود (ر.ک: باقری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۰؛ موسوی، ۱۳۷۸؛ شفیلد، ۱۳۷۵).

این نوشتار، با محدودش دانستن ادعای هرست (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۲) و با فرض امکان تربیت دینی در صدد است با تنفس در پارادایم تربیت اسلامی^{۱۳}، مسئله‌ای از مسائل این عرصه را بررسی کند. تربیت اسلامی که در تلاش است آموزه‌ها و معارف اسلامی را در باب چگونگی و بایستگی‌های تعلیم و تربیت گردآوری و استخراج کند، می‌تواند در مسیر تخصصی‌تر شدن به تاسیس زیرشاخه‌هایی چون «تفسیر تربیتی» و «حدیث تربیتی» منجر شود. در این میان، فکر «فقه تربیتی»^{۱۴} عرصه‌ای جدید است که بر ضرورت استنباط حقوق و تکالیف شرعی مریبان و متریبان

- 1 - Developmental Psychology of Religion
- 2 - Moral Education
- 3 - Spiritual Education
- 4 - Values Education
- 5 - Religion as the Basis of Education.
- 6 - Religious Education
- 7 - Secularization
- 8 - Secularization of Education
- 9 - Teaching of religious beliefs
- 10 - Teaching about religious beliefs
- 11 - Paradoxical
- 12 - Hirst, P
- 13 - Islamic Education Paradigm
- 14 - Educational Jurisprudence

پای می‌فشارد و همچون نهالی نوپا، نیازمند باغبانی و رسیدگی است تا مسیر رشد و کمال خود را طی نماید (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱).

تربیت دینی و بویژه آموزش نماز به کودکان و فرزندان، زمانی جامه «اهمیت دوچندان» به تن می‌پوشد که حساسیت دوران کودکی و نقش والدین در شکل‌گیری شخصیت فرزندان نیز به آن ضمیمه شود.

این نوشتار، درصدد است بر مبنای «روش‌شناسی فقه تربیتی»^۱ به بررسی مسئله‌ای به نام «نمازآموزی به فرزندان» پردازد و پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابد:

اساساً آیا والدین نسبت به آموزش عبادات بویژه نماز و پرورش روحیه نیایش، مسئولیتی دارند؟ دلایل آن چیست؟ نوع و ویژگی‌های این مسئولیت کدام است؟ مادر چه سهمی از این مسئولیت دارد؟ زمان آغاز مسئولیت نمازآموزی از چه سنی است؟ این مسئولیت و تکلیف، عینی است یا کفایی؟ آیا باید توسط والدین به صورت مستقیم و مابشری انجام شود؟ آیا انگیزه خالص و خدایی والدین در نمازآموزی شرط است؟

برای پاسخ به پرسش‌های پیشین از دو دسته دلیل می‌توان بهره گرفت: ۱. دلایلی که به شکل عام، تربیت عبادی فرزندان را وظیفه والدین می‌شمارد و نمازآموزی یکی از مصداق‌های مسئولیت تربیتی آنان است. ۲. دلایل خاص که به صورت ویژه به نمازآموزی پرداخته، و به شکل تخصصی وظایف والدین را در این عرصه تبیین کرده است. از میان پنج دلیل مطرح شده، دو دلیل اول وظایف والدین را در «مطلق تربیت عبادی» بیان، و سه دلیل پسین، وظایف والدین را در «نمازآموزی به فرزندان» به شکل خاص مطرح می‌کند.

در ادامه به بررسی میزان اعتبار و محدوده دلالت این دلایل و یافتن پاسخ آن پرسش‌ها پرداخته می‌شود:

دلیل اول: آیه صیانت

آیه ششم سوره تحریم، چنین می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان

1 - Methodology of Educational Jurisprudence.

آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن انسانها و سنگها هستند.»

بر اساس این آیه، همه مکلفان و از جمله پدران و مادران (شمول مادران یا به دلالت لفظی است و یا الغای ویژگی)، نسبت به خانواده خویش، که فرزندان قدر متیقن آن هستند، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند که در همه عرصه‌های تربیتی مصداق دارد و از آنجا که عبارت «قوا» صیغه امر است بر وجوب این وظیفه دلالت دارد؛ به این معنا که وقایه از آتش بر والدین واجب است.

بر اساس این کریمه، والدین موظفند مقدمات دوری فرزندان را از آتش جهنم فراهم سازند که با ترک واجبات و انجام دادن محرّمات به وجود می‌آید. آموزش عبادات و مناسک و پرورش حس پرستش و مناجات با خداوند برجسته‌ترین مصداق این وظیفه صیانتی و حفاظتی به شمار می‌رود. روشن است که بی‌توجهی والدین به نیاز روحی فرزندان به پرستش و مناجات با خداوند و رها کردن کودک به حال خود، راه را برای تأثیرگذاری دیگر عوامل بازخواهد کرد و غبار غفلت و دوری از معنویت و خداوند بر ضمیر پاک و فطرت بی‌آلایش وی خواهد نشست و فرزند به مسیری وارد می‌شود که به آتش جهنم ختم می‌شود.

پس آیه وقایه بخوبی، وجوب تربیت عبادی فرزندان را اثبات می‌کند که نماز آموزشی یکی از برجسته‌ترین مصداقهای تربیت عبادی است.

دلیل دوم: بخشی از «رساله الحقوق»

در باب مسئولیت والدین در مورد نماز آموزشی فرزندان می‌توان به بخشی از رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام) استدلال کرد که راهنمایی به سوی خداوند و یاری‌رسانی فرزند در اطاعت الهی را از حقوق فرزندان بر والدین برمی‌شمارد. برای تصحیح سند رساله الحقوق چندین راه حل عرضه شده که در نوشتاری دیگر به تفصیل بررسی شده است (ر.ک: اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲).

«وَأَمَّا حَقُّ وَوَالِدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِه خَيْرِهِ وَ شَرُّهُ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۲ و ۱۴۰۳: ۵۶۸؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۴) امام سجاد (علیه السلام): حق فرزندت بر تو این است که بداند که از توست و در دنیا و آخرت با همه خوبی و بدیهایش به تو مُسْتَنْد است و دیگر آنکه تو در مورد

آنچه که به سرپرستی‌اش گمارده شده‌ای مسئولی! مسئولیت‌هایی چون نیکو ادب کردن، راهنمایی به سوی خدا، یاری رسانی بر طاعت خدا. پس در مورد فرزندت، مانند کسی کار کن که به خاطر احسانش به فرزند، پاداش می‌گیرد و به خاطر بدی به وی عقاب می‌شود.

شاهد مثال عبارت «وَالدَّلَالَةُ عَلَيَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُعُونَةُ عَلَيَّ طَاعَتِهِ» است. راهنمایی به سوی خداوند می‌تواند به دو معنا باشد: الف) آموزش خدا و صفات الهی و راهنمایی برای شناخت خداوند ب) آموزش راه خدا و دین آن و راهنمایی فرزند به سوی آنچه مورد رضایت خداوند است. روشن است که اگر معنای دوم مراد باشد با تربیت عبادی مرتبط می‌شود.

عبارت «وَالْمُعُونَةُ عَلَيَّ طَاعَتِهِ» بخوبی این معنا را می‌رساند که والدین باید به فرزندان در اطاعت از خداوند یاری برسانند و برجسته‌ترین مصداقهای اطاعت از خداوند، انجام دادن واجبات عبادی و مناسک دینی است. بنابراین هرگونه اقدام آموزشی و پرورشی در جهت آشنایی فرزندان با عبادات و فرائض و تمرین و انس آنان با عبادات، مشمول این تکلیف است. از سوی دیگر عبارت «حق»، «انک مسؤل» و «عَمَّا وَلِيْتَهُ» به خوبی نشان می‌دهد که این مسئولیت والدین، مسئولیتی الزامی و تکلیفی واجب است.

هم چنین باید یادآور شد که معنای آیه وقایه و این عبارت از رساله الحقوق، تنها عبادات واجب را دربر می‌گیرد و آنچه در این وظیفه الزامی باید محتوای آموزشی قرار گیرد، تنها عبادات و مناسک واجب است که فرزندان پس از بلوغ به ادای آن مکلف می‌شوند. توضیح اینکه ظهور صیغه امر در وجوب با گستره وسیع یاری‌رسانی در اطاعت، سازگار نیست و نمی‌توان هر نوع یاری‌رسانی در اطاعت فرزند را از خداوند بر والدین واجب دانست؛ چراکه از توان و قدرت والدین خارج است (تکلیف بمالایطاق) و نیز از نظر عقلی هم روشن است که آموزش آنچه ادای آن بر متریان واجب نیست، چگونه می‌تواند بر والدین واجب باشد. بر این اساس، سه احتمال مطرح می‌شود (برای ملاحظه نمونه‌های دیگر از چنین تعارضهایی ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۶۸ تا ۷۲)

۱ - حفظ دلالت صیغه امر (و عبارات «حق»، «انک مسؤل» و «عَمَّا وَلِيْتَهُ») بر وجوب و دست برداشتن از اطلاق واژه «المعونه» و اختصاص آن به یاری‌رسانی در واجبات. در این صورت، معنای روایت چنین خواهد بود: آموزش عبادات و مناسک واجب بر والدین واجب است.

۲ - دست برداشتن از ظهور صیغه امر (و عبارات «حق»، «انک مسؤل» و «عَمَّا وَلِيْتَهُ») در وجوب و حفظ اطلاق واژه معونت. بنابراین معنای روایت این چنین است: تربیت عبادی (چه عبادات

واجب و چه مستحب) بر والدین مستحب است.

۳ - واژه «قوا» و عبارات «حق»، «انک مسئول» را به معنای جامع و خوب و استحباب بدانیم؛ به این معنا که تربیت عبادی در مورد «عبادات واجب» بر والدین واجب است و آموزش «عبادات مستحب» برای والدین استحباب دارد.

به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیه و قایه (قُوا... نَارًا وَتُؤَدُّهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) و وعده آتش دردناک و نیز تأکیدهای متعدد در رساله الحقوق با سه عبارت «حق»، «انک مسئول» و «عَمَّا وَلِيَّتَهُ»، نمی‌توان از دلالت این دو دلیل بر وجوب دست کشید؛ بنابراین احتمال اول ترجیح دارد.

نتیجه اینکه بنابر آیه و قایه و رساله الحقوق بر والدین واجب است عبادات و مناسک واجب را به فرزندان خود آموزش دهند و در تربیت عبادی آنان کوشا باشند و نمازآموزی یکی از مصداقهای مهم این وظیفه است. بنابراین نمازآموزی فرزندان بر والدین واجب است.

دلیل سوم: آیه دستور به «امر به نماز»

پس از اثبات اصل وظیفه‌مندی والدین در تربیت عبادی فرزندان، پرسش بعدی این است که با توجه به اهمیت نماز در دایره عبادات، وظیفه و مسئولیت والدین در آموزش نماز به فرزندان چیست و میزان و کیفیت این مسئولیت چگونه است.

سوره طه همنام نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) شامل دستورهای متعددی به ایشان است. قرآن در پنجمین دستور، چنین می‌فرماید:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه/۱۳۲): «خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر ادای آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقواست».

بر اساس برخی روایات، پس از نزول این کریمه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مدت چهل روز و برخی دیگر شش ماه، هنگام نماز، مقابل در خانه علی و زهرا (علیهما السلام) می‌آمدند و می‌فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛ آن گاه دست‌های خود را می‌گشودند و دو طرف در خانه را می‌گرفتند و می‌فرمودند: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ»: «نماز! نماز! خدا شما را

رحمت کند؛ سپس آیه تطهیر را قرائت می‌کردند و به طرف مسجد می‌رفتند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵: ۲۰۷).

ملاحظه می‌شود که در این کریمه به «امر به نماز» دستور داده شده است. برای بررسی میزان دلالت این آیه بر وظیفه والدین در آموزش نماز به فرزندان در ادامه نکاتی مطرح می‌شود:

– دلالت ماده و صیغه امر: «وَأْمُرْ» صیغه امر است که بر وجوب دلالت دارد و جالب اینکه این فعل خود، نیز از ریشه «الف میم راء» است که به معنای فرمان و دستور است. در نتیجه معنای آیه چنین است: اهل خود را به نماز امر کن!

– تکلیف عمومی یا خصوصی: این آیه خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و می‌دانیم که برخی از تکالیف ایشان، مختص ایشان است (مانند وجوب نماز شب) و برخی تکالیف، مخصوص ایشان نیست؛ اولاً این تکلیف از کدام دسته است؟ ثانیاً آیا این تکلیف متوجه دیگر مربیان و انسانهای عادی هم می‌شود؟ اصل، این است که خطابات قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکلیف ویژه نباشد (مانند «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِلذُّكُورِ الشَّمْسِ» یا «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»); هم چنین با قرائن متصل و منفصل و نیز مناسبات حکم و موضوع، حقیقت و روح این خطابات متوجه همه مردم است و با اطمینان می‌توان الغای ویژگی کرد و تکلیف «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» را خطاب به همه مکلفان و والدین دانست.

– شمول پدر و مادر: هرچند ظاهر کلمات مذکور است یا لفظاً و یا ملاکاً وظیفه آموزش نماز شامل مادران نیز می‌شود.

– شمول آیه نسبت به روشهای دیگر غیر از امر: هرچند «الف میم راء» در عبارت «وَأْمُرْ» به کار رفته است، آیا روشهای تربیتی دیگر غیر از امر، مانند موعظه، تشویق، تنبیه و ... مشمول این آیه است؟ به عبارت دیگر آیا «امر کردن» ویژگی خاصی در آیه دارد که به آن تاکید شده و یا اینکه از باب نمونه و مصداق برجسته به آن اشاره شده است و وجوب توجه دادن به نماز با به کارگیری دیگر روشهای تربیتی نیز امثال می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال سه احتمال هست: احتمال اول بر ویژگی امر تأکید می‌کند و اینکه بدون امر، این تکلیف انجام نمی‌شود. احتمال دوم می‌گوید مفاد اصلی این آیه تشویق فرزندان به نماز است و با هر روش عملی و یا زبانی انجام شود، مشمول آیه است. احتمال سوم بر مبنای اینکه هر قید و موضوعی که در آیات مطرح می‌شود، اصل،

موضوعیت و ویژگی آنان است (اصاله الموضوعیه) براین باور است که امر کردن در این کریمه، روشی ویژه و مورد تأکید قرآن کریم است؛ اما به نظر می‌رسد الغای ویژگی از روش امر کردن به نماز به سایر روشهای کلامی نیز قابل اطمینان باشد. این احتمال صحیحتر است. بر این اساس، «امر به نماز» همان گونه که مصداقی از فریضه «امر به معروف» است در این آیه در فضای خانواده مورد تأکید مضاعف قرار گرفته و امر، ویژگی دارد؛ هرچند این کریمه روشهای کلامی دیگر (مانند موعظه، تشویق، قصه‌گویی و ...) را نیز شامل می‌شود.

– مطلق یا مشروط بودن وجوب امر به تأثیر: آیا «وجوب امر به نماز» مطلق است یا به تأثیرگذاری مشروط است؟ آیا در مواردی که فرزند بدون امر والدین، خود به نماز مشغول می‌شود و یا با امر والدین نیز نماز نمی‌خواند، باز هم «امر به نماز» بر والدین واجب است؟ بر اساس قرینه عقلی و ارتکازی باید گفت که این تکلیف به تأثیرگذاری مشروط است. این سخن با روایتی که در ابتدای این دلیل نقل شد که پس از نزول این کریمه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هنگام نماز به در خانه حضرت زهرا و امام علی (علیهما السلام) می‌آمدند و آنان را به نماز تشویق می‌کردند، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ به نظر می‌رسد این رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتاری مستحب بوده، همان گونه که سیره بر بیش از جواز دلالت ندارد و از همین رفتار می‌توان فهمید که «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» در جایی واجب است که تأثیر داشته باشد و هرچند رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قالب رفتاری فرهنگ‌ساز و ترسیم الگوی اجتماعی بوده است و استحباب دارد^(۱).

– معانی واژه «اهل»: همان طور که در ذیل آیه وقایه گفته شد، این واژه، دست‌کم، شامل پدر، مادر، فرزند، همسر، نوه و اجداد است و به این ترتیب، این آیه نیز با آموزش نماز به فرزندان مرتبط است.

– شمول دایره «اهل» از نظر سن: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، قطعاً شامل فرزندان مجنون و غیرمميز نمی‌شود؛ اما در مورد اینکه چه محدوده سنی را شامل می‌شود و «وجوب امر به نماز» در مورد فرزندان چند ساله است به نظر می‌رسد سه احتمال هست: ۱. مطلقاً شامل بعد از بلوغ می‌شود. ۲. شامل قبل از بلوغ هم می‌شود. البته در آن حدی که فرزند پس از بلوغ، آمادگی نماز خواندن را داشته باشد. ۳. مطلقاً شامل قبل از بلوغ و سن تمیز می‌شود. احتمال دوم با ظاهر آیه سازگارتر است.

البته استحباب امر به نماز، مطلق است و شامل همه سنین می‌شود.

- مفهوم «الصَّلوة»: صلوه در لغت به معنای دعا و نیایش است و اصل، حمل الفاظ بر معانی لغوی است نه حقیقت شرعی؛ اما در بعضی واژه‌ها، قطعاً معانی جدید شرعی مقصود است؛ مثل کلمه صلوة که در قرآن در معنایی جدید، یعنی «نماز» به کار رفته است؛ هم چنین به شکل عمومی (عام استغراقی) شامل همه نمازهای واجب است. (همان طور که در پایان دلیل سوم گفته شد، وجوب تربیت عبادی در مورد عبادات واجب است.)

- معنای «وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا»: اصطبار بر وزن انفعال از ریشه صبر به معنای «خویشتن را به صبر و اداری کردن» و مفید تأکید است؛ مانند «فَاعْتَبِدْهُ وَ أَصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (مریم / ۶۵).

- مرجع ضمیر در «عَلَيْهَا»: ضمیر به «نماز» راجع است یا «امر به نماز»؟ به صبر در چه چیز شده است؟ صبر والدین بر نماز گزاردن خودشان و یا امر به نماز به فرزندان؟ ظاهر احتمال اول است (زیرا ضمیر به نزدیکترین مرجع بازمی‌گردد). در این صورت، خداوند در بخش اول به والدین دستور داده که فرزندان خود را به نماز امر کنند و در قسمت دوم به خود والدین دستور داده می‌شود که به نماز خود توجه، و بر تحمل آن صبر کنند. روشن است که تحمل تکلف نماز توسط والدین در کنار امر به نماز، خود نکته‌ای تربیتی دارد.

نتیجه اینکه بر اساس این آیه شریفه بر والدین واجب است فرزندان خود را پیش از بلوغ و پس از آن به نمازهای واجبهان امر کنند (و یا دیگر روشهای کلامی به اقتضای وضعیت و تأثیرگذاری) و در این فرایند، خود نیز به نماز پایبند باشند.

دلیل چهارم: روایات آموزش نماز به فرزند

دلیل دیگری که می‌تواند نوع و چگونگی مسئولیت والدین را در آموزش نماز به فرزند بخوبی روشن کند، مجموعه روایاتی است که به آموزش نماز به فرزند دستور می‌دهد و در یک نمای کلی، برنامه‌ای از این فرایند عرضه می‌کند. از آنجا که نوع عمل و زمان اجرا از ارکان مهم برنامه به شمار می‌آید^(۲)، مجموعه روایات بر اساس زمان آموزش نماز و نوع وظیفه والدین دسته‌بندی می‌شود.

در بررسی این روایات، باید به دو نکته توجه کرد: ۱- باید دقت کرد که روایات به چه

محدوده سنی از فرزندان ناظر است. ۲- شیوه دلالت بر «وظیفه آموزش نماز» چگونه، و از چه واژگانی استفاده شده است. در نگاهی ابتدایی مشاهده می‌شود که در برخی از روایات به والدین دستور داده شده است که از سنی خاص، کودکان را با نماز «آشنا کنند و آموزش دهند» و در سنی خاص به نماز «امر کنند» و در سنی دیگر برای نماز، کودکان را مورد «مؤاخذه» قرار دهند و در شماری دیگر از روایات از «زمان وجوب نماز در کودکی» سخن به میان آمده است. روایاتی که از «امر به نماز»، «مؤاخذه بر نماز» و «زمان وجوب نماز در کودکی» سخن گفته است، چگونه بر آموزش نماز دلالت دارد؟ روشن است که «امر به نماز» و «مؤاخذه بر آن» به دلالت التزامی بر جواز و یا وجوب آموزش نماز در زمانی پیشتر، دلالت دارد و روایاتی که از «زمان وجوب نماز در کودکی» سخن گفته است نیز به دلالت تضمینی یا التزامی به این نکته دلالت دارد که وظیفه تربیت عبادی که بر عهده والدین نهاده شده است در باب «نماز آموزی» از زمان کودکی آغاز می‌شود.

با این توضیح در دو محور این روایات دسته‌بندی می‌شود:

- دسته‌بندی روایات بر اساس «زمان آموزش نماز»

- دسته‌بندی روایات بر اساس «وظیفه والدین در آموزش نماز»

در ادامه، این دو دسته‌بندی و ارزیابی سندی روایات عرضه، و در ادامه به جمع‌بندی و تحلیل مضامین روایات اقدام می‌شود.

الف. دسته بندی بر اساس «زمان آموزش نماز»

در روایات مشاهده می‌شود که ضمن اینکه از شش سالگی، هفت سالگی، هشت سالگی، ده سالگی و پس از آن به عنوان زمان آغاز آموزش نماز نام برده شده از زمانهای پیش از شش سالگی نیز سخن به میان آمده است.

در روایاتی که سند معتبری ندارد از طریق اهل سنت نقل شده که وقتی کودک مفهوم چپ و راست را درک کرد، او را به نماز امر کنید.^(۳) در روایتی دیگر، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زمانی که کودکانان بخوبی زبان گشودند، لاله‌الله را به آنان بیاموزید و زمانی که دندان شیری آنها افتاد، آنان را به نماز امر کنید.^(۴)

در ادامه بر همین اساس به طبقه‌بندی روایات و بررسی سندی آنها پرداخته می‌شود:

آموزش نماز از شش سالگی کودک

در دسته‌ای از روایات، زمان نماز خواندنِ کودکان، شش سالگی عنوان شده است که از باب مقدمه، آموزش نماز واجب، واجب و آموزش نماز مستحب، مستحب خواهد بود.

صحیح محمد بن مسلم: از امام باقر یا صادق (علیهما السلام) پرسیده شد که کودک در چه سنی باید نماز بخواند، فرمودند: زمانی که نماز را بفهمد. راوی دوباره پرسید: در چه سنی نماز را می‌فهمد و بر آن واجب می‌شود، فرمودند: در شش سالگی.^(۵)

صحیح زراره: فرزندى از امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفت. پس از مراسم تدفین، زراره از امام (علیه السلام) پرسید در چه سنی نماز بر کودک واجب می‌شود، امام (علیه السلام) فرمودند: وقتی که نماز را بفهمد در حالی که شش ساله است.^(۶)

این مضمون در روایات دیگر که سند معتبری ندارد نیز وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸).

آموزش نماز از هفت سالگی کودک

دسته‌ای دیگر از احادیث، سن مؤاخذه بر نماز را هفت سالگی دانسته است که از باب مقدمه یا ملازمه مؤاخذه با آموزش، زمان آغاز تربیت عبادی و آموزش نماز پیش از هفت سالگی خواهد بود.

صحیح معاویه بن وهب: از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد که در چه سنی کودک به دلیل نماز مؤاخذه شود، فرمودند: بین شش تا هفت سالگی.^(۷)

صحیح حلبی: امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: ما کودکانمان را در پنج سالگی به نماز امر می‌کنیم؛ پس شما کودکانتان را در هفت سالگی به نماز امر کنید؛ ما کودکانمان را در هفت سالگی به روزه امر می‌کنیم به اندازه‌ای که توان دارند تا نیمه روز یا بیشتر یا کمتر و زمانی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می‌کنند تا به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند؛ پس

۱ - شایان ذکر است که به قرینه ابتدای صحیح زراره، که در مورد مراسم خاک‌سپاری کودکی از فرزندان امام (علیه السلام) است و عباراتی چون «صلی علیه»، «انه لم یکن یصلی علیه علی مثل هذا»، «ولا یصلی علیه ولکن الناس...» ممکن است گفته شود که عبارات «قال قلت فمتی تجب الصلاه علیه» به معنای نماز میت است و اینکه «کودکِ مرده»، در چه سنی باشد، نماز میت بر وی واجب است؟». در این صورت (که به قرائن حکم و موضوع این احتمال اظهر است) روایت فوق دلالتی بر بحث نخواهد کرد.

شما هم کودکانتان را در نه سالگی به روزه امر کنید تا مقداری که می‌توانند و زمانی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند.^(۸)

ملاحظه می‌شود که امام (علیه السلام) با واژه «مروا» در دو عبارت می‌فرماید که فرزندان را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در نه سالگی به روزه. در مورد مدلول این روایت، نکاتی هست: واژه «مروا» صیغه امر است و بر وجوب دلالت دارد و از باب مقدمه، آموزش نماز واجب است؛ به عبارت دیگر، هر چند نماز خواندن در هفت سالگی و روزه گرفتن در نه سالگی برای کودک نابالغ استحباب دارد، توجه والدین به این دو فریضه و آماده‌سازی و عادت‌دهی کودک در این باره، واجب است.

همان‌طور که در روایت آشکارا بیان شد، فلسفه این اقدامات تربیتی، عادت‌دهی است (حتی یَتَعَوَّدُوا)؛ بنابراین، امر کردن موضوعیتی ندارد و دیگر شیوه‌های تربیتی را نیز شامل می‌شود و به اصطلاح می‌توان به دیگر روشهای کلامی، نیز الغای ویژگی کرد.

صحیح احمد بزنی: امام رضا (علیه السلام) فرمودند: کودک در هفت سالگی باید در مورد نماز مؤاخذه شود و لازم نیست در این سن، زنان نامحرم مویشان را از وی بپوشانند تا زمانی که محتلم شود.^(۹)

این مضمون در روایاتی ضعیف‌السند و مجامع روایی اهل سنت نیز دیده می‌شود (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۹؛ المتقی، ۱۴۲۴: ۱۸۳ و ۱۸۴ مانند حدیث ۴۵۳۱۹، ۴۵۳۲۲، ۴۵۳۲۶، ۴۵۳۱۶، ۴۵۳۲۷، ۴۵۳۲۳).

آموزش نماز از هشت سالگی کودک

در روایتی که به «حَدِيثِ الْأَرْبَعِيَّةِ» شهرت یافته و حاوی حدود چهارصد وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) به امام علی (علیه السلام) است و سند معتبری ندارد، سن تربیت عبادی و آموزش نماز، هشت سالگی بیان شده است:

امام علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و اله) نقل کرده است که فرمودند: به کودکان نماز را بیاموزید و در نه سالگی به خاطر نماز آنها را مؤاخذه کنید!^(۱۰)

آموزش نماز پیش از ده سالگی کودک

ده سالگی نیز در برخی روایات به عنوان سن امر به نماز ذکر شده^(۱۱) که نشان می‌دهد که باید

پیش از ده سالگی به آموزش نماز اقدام کرد و در حدیث نبوی دیگر، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: کودکان را با زیانتان به نماز و طهارت ادب [تربیت] کنید و زمانی که به ده سالگی رسیدند به خاطر نماز و طهارت بزنیدشان؛ ولی از سه ضربه تجاوز نکنید.^(۱۲)

آموزش نماز پیش از بلوغ و زمان شناخت نماز

در روایاتی دیگر، زمان آغاز آموزش نماز و روزه، وقتی دانسته شده است که کودک به بلوغ جسمی نزدیک شود و نماز و روزه را بشناسد.

صحیح علی بن جعفر: از امام کاظم (علیه السلام): پرسیده شد که در چه سنی روزه و نماز بر کودک واجب می‌شود، فرمودند: وقتی به سن بلوغ و احتلام نزدیک شود و نماز و روزه را بشناسد.^(۱۳)

این مضمون در روایاتی دیگر و نیز در منابع اهل سنت نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۵: ۱۳۳؛ ابن اشعث، بی تا: ۵۱؛ المتقی، ۱۴۲۴: ۱۸۳).

ملاحظه شد که در میان روایتهای یاد شده، برخی سند معتبر داشت. در میان این روایات معتبر، شماری، آغاز آموزش نماز را از شش سالگی، و شماری دیگر، هفت سالگی و نیز هشت سالگی دانسته است. در برخی روایات معتبر (صحیح علی بن جعفر)، آغاز این اقدامات تربیتی از زمانی نزدیک به بلوغ متربی، تعیین شد.

ب. دسته بندی بر اساس «وظیفه والدین در آموزش نماز»

تاکنون روایات براساس «زمان آموزش نماز» دسته بندی شد؛ اما بازبینی این روایات و نیز روایات دیگر، نشان می‌دهد که از دیدگاهی دیگر نیز می‌توان طبقه بندی دیگری را سامان داد. ملاک دسته بندی جدید، وظیفه والدین و مربیان است به این صورت که از نظر هر روایت، وظیفه والدین چیست. در برخی از روایات یاد شده، تنها زمان وجوب نماز بر کودک بیان شده و در دیگر روایات، وظایفی چون «تعلیم نماز»، «امر به نماز»، «مواخذه بر نماز» و «تنبیه به دلیل ترک نماز» به عنوان وظایف والدین و مربیان مطرح شده است. در ادامه در شش گروه این روایات بازخوانی می‌شود:

زمان و جوب نماز بر کودک

در شماری از روایات، تنها به این نکته اشاره شده که زمان و جوب نماز بر کودک، چه سنی است. مانند صحیح محمد بن مسلم و صحیح زراره که شش سالگی را زمان و جوب نماز بر کودک معرفی می‌کنند و صحیح علی بن جعفر که زمانی نزدیک به بلوغ را سن و جوب نماز برمی‌شمارند؛ اما می‌دانیم که نماز بر کودک شش ساله و نابالغ واجب نیست؛ بنابراین عبارت «یجب» به معنای استحباب خواهد بود. از سوی دیگر، این استحباب به معنای مستحب بودن نماز خواندن برای کودک است و به دلالت التزامی وظیفه‌ای را متوجه والدین می‌کند مبنی بر اینکه آموزشهای لازم را انجام دهند و وی را در برپاداشتن نماز، یاری کنند؛ به عبارت دیگر، یکی از وظایف والدین، تلاش برای تربیت عبادی کودک است به گونه‌ای که پس از مکلف شدن، بتواند به واجبات دینی خود عمل کند. در این روایت، سنی که اقدامات تمهیدی و تربیتی را باید برای آموزش نماز آغاز کرد، تعیین شده است. این وظیفه تمهیدی در شماری دیگر از روایات مشاهده می‌شود که در گروه بعدی مطرح می‌شود.

وظایف تمهیدی

در روایتی پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «هر کسی که به تربیت کودک اشتغال دارد، زمانی که کودک لب به «لااله الا الله» بگشاید، خداوند گناهانش را محاسبه نمی‌کند»^(۱۴) که ترغیبی است نسبت به اینکه والدین به آموزش الفاظ «لااله الا الله» نیز همت بگذارند و در آن تسریع کنند و در حدیثی دیگر، ایشان می‌فرمایند: «وقتی کودکانتان زبان گشودند، لااله الا الله را به آنان بیاموزید؛ سپس نگرانیشان نباشید تا به پیری و مرگ برسند و زمانی که دندان شیر آنان افتاد، آنان را به نماز امر کنید.»^(۱۵) در کلامی دیگر حضرت می‌فرماید: «اولین کلمه‌ای که زبان کودکانتان را بدان می‌گشاید، باید لااله الا الله باشد و زمان مرگ نیز بدانها لااله الا الله را تلقین کنید؛ همانا کسی که اولین و آخرین کلامش، لااله الا الله باشد و هزار سال عمر نماید از گناهش پر سیده نمی‌شود.»^(۱۶)

ملاحظه می‌شود که هر سه روایت از مجامع اهل سنت نقل شده است. در هر سه روایت، واداشتن کودک به گفتن عبارت «لااله الا الله» مورد تحسین و ترغیب قرار گرفت. البته روایت دوم و سوم با صیغه امر بیان شده است (اذا افصح اولادکم فعلموهم لااله الا الله - افتحوا علی صبیانکم

أول کلمه لا إله إلا الله) اما ضعف سند، مانع خواهد بود که آموزش «لا اله الا الله» را وظیفه ای الزامی بدانیم.

روایت چهارم، روایت عبدالله بن فضاله است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۴۷۴) که برنامه‌ای از وظایف تمهیدی را برای والدین طراحی می‌کند. وظایف والدین در سالهای مختلف چنین بیان شده است (ر.ک: جدول ۱):

جدول ۱: وظایف تمهیدی در تربیت عبادی بر اساس روایت بن فضاله

مرحله	محدوده سنی	محتوای آموزشی
۱	آغاز سه سالگی	هفت بار به کودک گفته شود: بگو لا اله الا الله (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود).
۲	پایان سه سال و هفت ماه و ۲۰ روز	هفت بار به کودک گفته شود: بگو محمد رسول الله (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود).
۳	پایان چهار سالگی	هفت بار به کودک گفته شود: بگو صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود).
۴	پایان پنج سالگی	اگر چپ و راستش را می‌داند، رویش را به سمت قبله برگردان و بگو سجده کن (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود).
۵	پایان شش سالگی	کودک نماز بخواند و رکوع و سجود را به وی بیاموز (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود).
۶	پایان هفت سالگی	آموزش شستشوی دست و صورت - نماز بخواند (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود).
۷	پایان نه سالگی	آموزش وضوی کامل و تنبیه به خاطر آن - آموزش نماز کامل و تنبیه به خاطر آن
هرگاه وضو و نماز را آموخت، خدا والدینش را مشمول مغفرت خود می‌کند.		

وظیفه یاد دادن نماز

در شماری از روایات از واژه تعلیم استفاده شده است؛ مانند حدیث اربعمائه که سند ضعیفی داشت. ملاحظه می‌شود که این عبارت به شکل مطلق به آموزش نماز و لزوم آشناسازی کودک با نماز دستور می‌دهد و مؤاخذه بر نماز را از هشت سالگی تجویز می‌کند. بدین ترتیب، آموزش نماز

باید از پیش از هشت سالگی آغاز شود. مؤید این سخن، این است که در روایات ضعیف السنند دیگر، زمان آموزش نماز، هفت سالگی^(۱۷) و یا پیش از بلوغ^(۱۸) معرفی شده است.

وظیفه امر به نماز

گروه بعدی روایاتی است که ضمن تعیین «امر به نماز» به عنوان یک وظیفه برای والدین، سن خاصی نیز برای آن بیان کرده‌اند؛ مانند صحیح حلبی که به امر کودک به نماز در هفت سالگی، دستور می‌دهد و نیز روایات ضعیف السنندی که امر به نماز را در مراحل چون «مرحله درک نماز»^(۱۹)، «مرحله شناخت دست چپ و راست»^(۲۰)، «در شش سالگی»^(۲۱)، «در هفت سالگی»^(۲۲) بیان کرده‌اند. واژه «مروا» به صیغه امر است و بر وجوب دلالت دارد؛ یعنی بر والدین واجب است که فرزندان را به نماز امر کنند و البته روشن است که آموزش و آشناسازی کودک با نماز، مقدمه «امر به نماز» است و از باب مقدمه نیز واجب می‌شود.

وظیفه مؤاخذه بر نماز

از دیگر وظایفی که در این روایات به آن اشاره شده، مؤاخذه و بازخواست از کودک برای نماز است؛ مانند صحیح معاویه بن وهب و صحیح احمد بزندی که می‌فرمایند باید کودک را از بین شش و هفت سالگی برای نماز مورد بازخواست و مؤاخذه قرار داد.

روشن است که این روایات صحیح السنند به دلالت التزامی بر لزوم آموزش نماز در سنین پیش از آن دلالت دارد و نشان می‌دهند که برای آشناسازی کودک با نماز، باید پیش از شش، هفت سالگی اقدام کرد.

نکته شایان توجه اینکه، عبارت این دو صحیح به شکل اخبار در مقام انشا صادر شده و دلالتش بر وجوب بلیغتر و گویاتر است و می‌توان حکمی الزامی برداشت کرد. ممکن است اشکالی مطرح شود مبنی بر اینکه باید این دو روایات صحیح السنند را بر استحباب حمل کرد؛ زیرا کودک نابالغ، تکلیف شرعی بر عهده ندارد. در پاسخ باید گفت که این تکلیف، متوجه مریمان است و برداشت تکلیف وجوبی منعی ندارد و در واقع تربیت عبادی بر والدین واجب است. البته باید توجه کرد که وجوب مؤاخذه به شکل فی‌الجمله است نه اینکه نسبت به همه نمازها و همه زمانها اطلاق داشته باشد؛ هم چنین باید توجه کرد که مؤاخذه دارای مراتبی است که از سطوح اولیه و چهره درهم کردن تا سطوح دیگر مانند تنبیه را نیز شامل می‌شود و معنای قدر متیقن از این روایات، همان

مراتب اولیه بازخواست است.

وظیفه تنبیه به دلیل ترک نماز

گروه ششم را احادیثی تشکیل می‌دهد که تنبیه بدنی کودکان را برای واداشتن به نماز اجازه داده‌اند (البته باید توجه کرد که هیچ یک، سند معتبری نداشت) که برخی امر به نماز را در شش سالگی و تنبیه را در هفت سالگی تجویز کرده‌اند^(۲۳) و مطابق روایتی دیگر در هفت سالگی، کودک را باید به نماز امر، و در نه سالگی به دلیل ترک نماز، تنبیه کرد^(۲۴) و در حدیثی دیگر، جواز تنبیه در ده سالگی صادر شد.^(۲۵) از این روایات، چنین استفاده می‌شود که پیش از هفت سالگی، تنبیه بدنی جایز نیست و در ده سالگی هم امر، هم مؤاخذة و هم تنبیه جایز است. البته شایسته است که به حکم فقهی تنبیه بدنی بر نماز در این مجال اشاره‌ای شود. تنبیه بدنی، نباید به حد و جوب دیه برسد (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۶۶) و جای ضربه سرخ، کبود یا سیاه شود؛ اما در مورد تعداد ضربه، برخی از فقیهان چنین فتوا داده‌اند که «فقط می‌توان او را پنج تا شش ضربه آرام زد» (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۶۷) و برخی دیگر، فرموده‌اند: «ظاهر این است که تأدیب کودک به نظر شخص تأدیب کننده و ولی طفل بستگی دارد، گاهی مصلحت اقتضای بیش از ده ضربه و گاهی اقتضای کمتر از آن را دارد، نباید از آنچه مصلحت اقتضا می‌کند و نیز از مقدار تعزیر شخص بالغ، تجاوز کرد» (خمینی، بی تا: ۴۷۷).

جمع‌بندی روایات «آموزش نماز در کودکی»

در جمع‌بندی روایات باید گفت که بر اساس صحیح محمد بن مسلم و صحیح زراره، از شش سالگی باید به آموزش نماز اقدام کرد (بنابر یک احتمال) و مطابق صحیح حلبی از هفت سالگی باید فرزندان را به نماز امر کرد. روشن است که پیش از آن نیز باید آموزش نماز را آغاز کرد. بر مبنای صحیح معاویه بن وهب و صحیح احمد بن زنی از سالهای شش و هفت سالگی می‌توان به دلیل ترک نماز مؤاخذة کرد (و براساس حدیث اربعمائه از هشت سالگی) و واضح است که پیش از مؤاخذة، باید کودک را با نماز و کیفیت آن آشنا کرد. هرچند از تنبیه بدنی در روایات صحیح السنند، ذکری به میان نیامده در روایاتی ضعیف، سالهای هفت، نه و ده برای تنبیه بدنی ذکر شد که از این روایات استفاده می‌شود که پیش از هفت سالگی تنبیه بدنی جایز نیست و در ده سالگی هم

امر، هم مؤاخذه و هم تنبیه جایز است. نکته شایان توجه اینکه، مسلم است که بر روی سنین ذکر شده در این روایات، نباید تأکید فراوان کرد؛ چراکه در مجموع این روایات، تداخل سنی مشاهده می‌شود و قطعاً تفاوت‌های فردی، تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی در این سالها مؤثر است و در ضمن، تکلیف دختران و پسران نیز به دلیل تفاوت سن بلوغ شرعی، متفاوت خواهد بود. با تلفیق دسته‌بندی اول و دسته‌بندی دوم و نیز جمع تداخلها و تعارضهایی که در محدوده سنی وجود دارد، مدلول روایات را می‌توان چنین نمایش داد (ر.ک: جدول ۲ و ۳):

جدول ۲ - برنامه زمانی آموزش نماز

مرحله	محدوده سنی	وظیفه والدین
۱	۵-۷ سال (از ۵ یا ۶ تا ۶ یا ۷)	امر به نماز، آشناسازی با نماز، بدون الزام
۲	۷ تا ۱۰ سال (۶ یا ۷ تا ۹ یا ۱۰)	آموزش جدی نماز، مؤاخذه کلامی
۳	۱۰ تا بلوغ (از ۹ یا ۱۰ تا سن بلوغ)	آموزش بسیار جدی، تنبیه بدنی (در صورت لزوم)، عادت دهی

جدول ۳ - جدول زمانبندی و محتوای آموزش نماز در کودکی^(۲۶)

مرحله	محتوای آموزشی
زمینه سازی (تا چهار سال)	تلقین « لا اله الا الله » در آغاز سه سالگی تلقین « محمد رسول الله » در پایان سه سال و هفت ماه و ۲۰ روز
مرحله آغازین	آموزش قبله و سجده (پنج سالگی) درک مفهوم نماز
مرحله میانی	آموزش رکوع و سجود (شش سالگی). نمازی شامل رکوع و سجود و مؤاخذه نسبت به همین نماز. آموزش شستشوی دست و صورت (هفت سالگی). همان نماز به همراه وضوی ناقص. دو سال این کار را تمرین می‌کند و بر همین، مؤاخذه می‌شود.
مرحله پایانی	تاکنون چهار سال با نماز آشنا شده و عادت کرده است. از نه سالگی آموزش نماز و وضو کامل می‌شود. (تنها واجبات)

دلیل پنجم: سیره معصومان (علیهم السلام) در نمازآموزی فرزندان

یکی از سیره‌های قطعی که در سبک تربیتی پیامبران^(۲۷) و پیامبر اعظم (صلوه الله علیه اجمعین)^(۲۸) و اهل بیت (علیهم السلام)^(۲۹) دیده می‌شود، توجه آنان به تربیت عبادی و تلاش برای آشناسازی و مانوس کردن فرزندان خود به عبادت و نیایش با پروردگار و نمازآموزی فرزندان است. در بررسی این دلیل، باید نکاتی را یادآور شد:

- در اصل این سیره شکی نیست.

- باید میان مسئولیت امامت، نبوت و مسئولیت پدری این معصومان (علیهم السلام) تفکیک کرد؛ زیرا تعمیم وظیفه رسالت و امامت به دیگران و یا تعمیم وظیفه اجتماعی معصومان (علیهم السلام) در مورد پیروان خود به وظیفه‌ای خانوادگی، نیازمند دلیل است و باید شواهدی اقامه کرد. به نظر می‌رسد تعبیری چون « كَانْ يَأْمُرُ أَهْلَهُ » و یا خطاب « يَا بُنَيَّ » نوعی تاکید ویژه در روابط پدر و فرزندی است و بر اساس اصالة الموضوعیه در متون دینی و بویژه آیات قرآن، این واژه در معنا دخالت دارد؛ هم چنین سیره‌هایی که از اهتمام نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است نیز این گونه است. بنابراین با نوعی اطمینان می‌توان گفت که همه یا دست کم شماری از این سیره‌ها در مقام پدر و فرزندی صادر شده و براحتی قابل تعمیم برای دیگران است؛ هرچند اگر کسی این سخن را نپذیرد با مناسبات حکم و موضوع، تنقیح مناط و تعمیم آن به دیگران ممکن است.

نتیجه اینکه شبهه اختصاص این سیره به منصب امامت و نبوت قابل حل است؛ اما باید توجه کرد که سیره، تنها بر جواز به معنای عام دلالت دارد و برای دلالت بر وجوب باید شواهد و قرائن کافی اقامه کرد و همان طور که در پایان دلیل دوم در مورد آیه وقایه و رساله الحقوق گفته شد، وجوب تربیت عبادی مخصوص آموزش عبادات واجب است و آموزش عبادات مستحب بر والدین واجب نیست.

جمع‌بندی دلائل

در جمع‌بندی نهایی باید گفت که دلیل اول تا چهارم بخوبی نمازآموزی را وظیفه‌ای واجب بر والدین می‌دانند و در جمع‌بندی دلیل چهارم، زمانبندی و محتوای تربیت به تفصیل بیان شد.

برای تبیین زوایای دیگر این وظیفه در ادامه نکاتی مطرح می‌شود:

نکته ۱: باید توجه کرد که این وظیفه به پدر اختصاص ندارد و مادران را نیز شامل می‌شود؛ چراکه اقتضای اطلاق دلائل است و اگر هم چنین اطلاقی پذیرفته نشود از پدر الغای ویژگی می‌شود.

نکته ۲: زمان آغاز و انتهای مسئولیت نمازآموزی والدین کدام است؟ در بررسی این موضوع، باید خاطر نشان کرد که در دلیل اول و سوم واژه «اهل» به کار رفته بود و در دلیل دوم واژه ولد. واژه اهل، مانند واژه ولد دارای شمول زمانی است و آغاز و انتهایی ندارد و تا زمانی که فرزند در قید حیات است به دلیل صدق اهل بر او، این مسئولیت خانوادگی نسبت به او وجود دارد. هم چنین برخی از سیره‌ها قطعاً در بزرگسالی فرزندان بوده است.^(۳۰) البته نباید از نظر دور داشت که گستره وسیع تکلیف وقایه، موجب تصلّب و عدم انعطاف در چگونگی امتثال و روشهای صیانتی نمی‌شود؛ بلکه میزان و چگونگی صیانت و انتخاب روشهای تربیتی، نسبت به مراحل سنی مختلف فرزندان متفاوت خواهد بود و اقتضای اقدامات صیانتی برای فرزند بزرگسال با فرزند خردسال متفاوت است.

آغاز این مسئولیت به قرینه عقلی از زمانی آغاز می‌شود که ولد و اهل قدرت شناختی و ادراکی لازم برای نمازآموزی را داشته باشد. البته ممکن است گفته شود واژه اهل از افراد غیربالغ منصرف است و تنها افراد بالغ را شامل می‌شود؛ زیرا قبل از بلوغ، عذابی وجود ندارد تا حفظ از آن واجب باشد. هم چنین نظریه «مشروع بودن عبادات کودکانه»، تنها استحقاق ثواب را تأمین می‌کند و ناظر به این نکته نیست که کودکان هم استحقاق عذاب و آتش دوزخ را پیدا می‌کنند. نتیجه اینکه، واژه اهل در این آیه به سن بلوغ مقید است و این تکلیف از سالهای بلوغ کودکان بر والدین واجب می‌شود.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: اولاً واژه اهل اطلاق دارد و همه سالهای اعضا را شامل می‌شود. ثانیاً متعلق وجوب در آیه وقایه، صیانت از موجبات آتش است و اقدامات وقایی و پیشگیرانه با هدف حفاظت و صیانت اهل و فرزند از ترک واجبات و انجام دادن محرمات است؛ با این توضیح روشن می‌شود که ممکن است، برخی اقدامات وقایی، پیش از بلوغ کودکان انجام گیرد تا کودک بعد از بلوغ به گناه و معصیت مبتلا نشود؛ به عبارت دیگر، آیه در «وقایه فعلی» ظهور دارد هر چند متعلق آن گاهی فعلی و گاهی شانی است. بنابراین قاعده صیانت، فرزندان

غیربالغ را نیز شامل می‌شود و واژه اهل در آیه به بلوغ مقید نمی‌شود و حتی ممکن است دوره پیش از سن تمیز را هم شامل شود؛ اما شمول آن نسبت به قبل از تولد بعید است؛ زیرا واژه اهل بر «پیش از تولد»، بویژه «پیش از دمیده شدن روح»، صدق نمی‌کند. ثالثاً براساس صحیح محمد بن مسلم و صحیح زراره (بنابر یک احتمال در مدلول آن) از سن شش سالگی والدین باید به آموزش نماز اقدام کرد.

نتیجه اینکه نمازآموزی از پیش از بلوغ بر والدین واجب است و بر اساس وضعیت شناختی و ادراکی و مقتضیات تربیتی باید فرزندان را برای تکالیف الهی و رابطه عاشقانه و پرستش‌گرانه با خالق خود آماده کرد. این مسئولیت الزامی دوران پس از بلوغ و نوجوانی و جوانی و حتی بزرگسالی را هم شامل می‌شود با این یادآوری که روشهای تربیتی در سالهای مختلف باید انعطاف پذیر باشد.

نکته ۳: در ادامه سطور پیشین باید یادآور شد که تمام وظایف تربیتی و از جمله وجوب نمازآموزی، دارای قیودی ارتکازی و عقلانی است (همان طور که اصول متعدد تربیتی بر کیفیت فعالیت و روشهای تربیتی حاکم است)؛ برای نمونه رعایت توان متربی و نظر داشت تراز تحولی و رشد شناختی کودکان در آموزش مفاهیم دینی از این جمله است و ادای تکالیف تربیتی مشروط به تأثیرپذیری و امکان فهم فرزندان است. این مقطع از تربیت، نیازمند کارشناسی‌های روانشناسان، مربیان و دانشمندان تعلیم و تربیت است.

نکته ۴: گستره کاربست روشهای نمازآموزی کدام است؟ اطلاق آیه صیانت همه روشهای تربیتی را برای حفاظت خانواده و فرزندان از گمراهی و عذاب الهی شامل می‌شود؛ مانند ارشاد، تذکر، ترغیب، ترهیب، امر و نهی، الگوپردازی و سایر روشهای رایج و ذکر برخی از روشها در روایات ذیل آیه صیانت به عنوان نمونه است و از باب قاعده «استحباب اتقان عمل» باید از بهترین روشها و شیوه‌های تربیتی برای ادای تکالیف تربیتی اقدام کرد. بنابراین روشهای تمهید، یاد دادن، امر، مؤاخذه و تنبیه که در مجموعه روایات دلیل چهارم عرضه شده به عنوان نمونه است و والدین باید در روشهای نمازآموزی انعطاف داشته باشند و هر روشی که اهداف تربیتی را تأمین کند، اولویت بیشتری دارد.

نکته ۵: آیا برای ادای این تکلیف، والدین باید قصد قربت داشته باشند؟ مطابق اصل، تعبدی بودن هر حکم نیازمند قرینه است و اطلاق دلائل، مؤید توصلی بودن این حکم است بنابراین عدم

قصد قربت و قصد خدایی در این اقدامات تربیتی تأیید می‌شود. البته قصد قربت و نیت پاک و خدایی والدین، ارزش عمل را افزایش می‌دهد و تأثیرات روانشناختی و غیرمستقیم و بی‌مانندی بر شخصیت کودکان دارد؛ اما برای تعبدی دانستن این حکم، دلیلی نیست.

نکته ۵: پرسش بعدی این است که آیا وجوب نماز آموزی به فرزندان، حکمی عینی است یا کفایی؟ همان طور که گفته شد، خطاب این تکلیف به پدر اختصاص ندارد و مادر نیز مشمول این تکلیف است. بنابراین وجوب نماز آموزی میان پدر و مادر واجب کفایی است و با اقدام یکی از والدین و حصول نتیجه از دیگری ساقط می‌شود و یا با اقدام کسی که به این تکلیف مکلف نیست از مکلفان (والدین) ساقط می‌شود. هم چنین والدین می‌توانند مباشرة و مستقیماً، خود به این وظیفه اقدام کنند و یا با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی را انجام دهند.

نتیجه‌گیری

مجموعه دستاورهای پژوهشی این نوشتار را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

تربیت عبادی فرزندان در عبادات واجب بر والدین واجب است و آموزش عبادات مستحب و تثبیت آنها در شخصیت فرزندان بر والدین مستحب است. در عرصه آموزش نماز، مسئولیت والدین، الزامی است و وظیفه تربیت عبادی والدین و اقدام به نماز آموزی، باید پیش از بلوغ فرزندان آغاز شود و تدابیر و اقدامات آموزشی و پرورشی - با توجه به وضعیت شناختی و سنی و جنسیتی - به گونه‌ای انتخاب شود که فرزندان به عبادات واجب، انس گرفته باشند تا زمان بالغ شدن از روی میل و اشتیاق به عبادت و راز و نیاز با مخلوق بپردازند.

بر اساس شماری از روایات معتبر، آغاز آموزش نماز از شش - هفت سالگی است.

هم چنین بر والدین واجب است در راستای آموزش نماز به فرزندان از تدابیر گوناگونی مانند زمینه‌سازی، یاد دادن، امر، مؤاخذه و تنبیه، بهره‌گیرند؛ هم چنین والدین نباید از تربیت الگویی و آموزش رفتاری نماز، غافل باشند.

از سوی دیگر همه وظایف و مسئولیتهای الزامی و غیرالزامی یاد شده میان پدر و مادر به صورت یکسان است و مسئولیت نماز آموزی میان پدر و مادر، واجب کفایی است؛ هر چند با انجام دادن دیگران از والدین ساقط می‌شود و نیز وجوب نماز آموزی به فرزندان از نوع واجبات توصلی

است که به قصد قربت و نیت خدایی مشروط نیست.

مطابق پژوهش پیش‌رو، نمازآموزی به فرزندان، واجب کفایی بر پدر و مادر است و وکالت، اجاره و گماشتن معلم و مربی برای نمازآموزی به فرزند، کفایت می‌کند. البته تأثیرات تعامل مستقیم والدین و نقش الگویی آنان از دید روانشناختی غیرقابل انکار است و به همین دلیل نمازآموزی توسط والدین بر گماشتن معلم و مربی دیگر، برتری دارد.

یادداشتها

- ۱ - این سخن شاهی است بر اینکه «وَأَمْرٌ» در وجوب و استحباب به کار رفته است به این معنا که امر به نماز در صورتی واجب است که فرزند نماز نمی‌خواند و استحباب امر به نماز در صورتی است که امر به نماز، موجب تقویت انگیزه و یا فرهنگ‌سازی و ... می‌شود. باید توجه کرد که «کاربرد لفظ در بیش از یک معنا» - که مورد نقد برخی از اصولیان است - در این بحث، موجب تضعیف سخن یاد شده نمی‌شود؛ زیرا اولاً در دو معنا به کار نرفته است؛ بلکه در معنای جامع وجوب و استحباب به کار رفته و ثانیاً بر فرض که در دو معنا به کار رفته باشد، مبنائاً کاربرد لفظ در بیش از یک معنا، صحیح است.
- ۲ - برنامه درسی عناصری دارد که عبارت است از اهداف، محتوا، فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموزان، روش‌های ارزشیابی (محسن‌پور، ۱۳۸۳: ۱۴) و از آنجا که همه یا شماری از این عناصر در این مجموعه از روایات دیده می‌شود از واژه برنامه استفاده شد.
- ۳ - «عن ابن عمر: إذا عرف الغلام يمينه من شماله فمروه بالصلاة» (المتقى، ۱۴۲۴: ۱۸۳)؛ «رسول الله: لما سئل عن الصبي متى يصلي؟ إذا عرف يمينه عن شماله فمروه بالصلاة» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۳۵).
- ۴ - إذا افصح اولادكم فاعلموهم لا اله الا الله ثم لا تبالوا متى ماتوا و اذا اثغروا فمروه بالصلاة (المتقى، ۱۴۲۴: ۱۸۳).
- ۵ - فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَ تَجِبُ عَلَيْهِ قَالَ لَسِتُ سِينِينَ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۸).
- ۶ - «... فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ وَ كَانَ ابْنُ سَبْعٍ سِينِينَ...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۸).
- ۷ - قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي كَمْ يُؤَخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ فِيمَا بَيْنَ سَبْعٍ سِينِينَ وَ سِتِّ سِينِينَ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۸؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۴۰۹).
- ۸ - « قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَيْنَ خَمْسٍ سِينِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَيْنَ سَبْعٍ سِينِينَ...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۰۹).
- ۹ - «قَالَ يُؤَخَذُ الْعُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ سِينِينَ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۲۹).
- ۱۰ - عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَ خَدِّوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِي سِينِينَ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۲۰).
- ۱۱ - مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِينِينَ (ابن اشعث، بی تا: ۵۲).

- ۱۲ - «أدب صغار أهل بيتك بلسانك على الصلاة و الطهور فإذا بلغوا عشر سنين فاضرب و لا تجاوز ثلاثا (ورام، ۱۴۱۰ : ۱۵۵).
- ۱۳ - «... قَالَ إِذَا رَأَى الْخُلْمَ وَ عَرَفَ الصَّلَاةَ وَ الصَّوْمَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۲۳۵).
- ۱۴ - رسول الله ص: من ربي صغيرا حتى يقول لا اله الا الله لم يحاسبه الله (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۳۰).
- ۱۵ - رسول الله ص: اذا افصح اولادكم فعلموهم لا اله الا الله ثم لا تبالوا متى ماتوا و اذا اثغروا فمروهم بالصلاه (المتقی، ۱۴۲۴: ۱۸۳).
- ۱۶ - «افتحوا على صبيانكم أول كلمة لا إله إلا الله، ولقنوهم عند الموت لا إله إلا الله، فإنه من كان أول كلامه لا إله إلا الله و آخر كلامه لا إله إلا الله ثم عاش ألف سنة ما سئل عن ذنب واحد (المتقی، ۱۴۲۴: ۴۴۰).
- ۱۷ - علموا الصبي الصلاة ابن سبع سنين، واضربوه عليها ابن عشر (المتقی، ۱۴۲۴: ۴۴۰)؛ علموا اولادكم الصلاة إذا بلغوا سبعا، واضربوهم عليها إذا بلغوا عشرا و فرقوا بينهم في المضاجع (همان: ۱۸۳).
- ۱۸ - عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ عَلِمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَ خَذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا الْخُلْمَ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۶۹).
- ۱۹ - عَنْ عَلِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ يُؤْمَرُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ إِذَا عَقَلَ وَ بِالصَّوْمِ إِذَا أَطَاقَ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۵: ۱۳۳).
- ۲۰ - رسول الله: لما سئل عن الصبي متى يصلي؟ إذا عرف يمينه عن شماله فمروه بالصلاه (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۳۵).
- ۲۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سِتِّ سِنِينَ ... (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸).
- ۲۲ - عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ مَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا وَ فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا (همان: ۱۹).
- ۲۳ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سِتِّ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸).
- ۲۴ - عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ مَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا وَ فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا (همان: ۱۹).
- ۲۵ - و عنه (النبي) ع أدب صغار أهل بيتك بلسانك على الصلاة و الطهور فإذا بلغوا عشر سنين فاضرب و لا تجاوز ثلاثا (ورام، ۱۴۱۰: ۱۵۵).
- ۲۶ - با استفاده از روایت عبدالله بن فضاله
- ۲۷ - «و وصی بها إیراهیم ینیه و یعقوب یا بنی إن الله اصطفی لکم الدین فلما تموتن إلیا و انتم مسلمون» (بقره/۱۳۲)؛ «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا». (مریم/ ۵۵)؛ «يا بنی أقم الصلاة» (هود/ ۴۲).
- ۲۸ - عنه (ص) أن رسول الله ص كان يطوى فراشه و يشد منزره في العشر الأواخر من شهر رمضان و كان يوقظ أهله ليلة ثلاث و عشرين و... كانت فاطمة ع لا تدع أحدا من أهلها ينام تلك الليلة و تداويهم بقله الطعام» (ابن حيون، ۱۳۸۵: ۲۸۲).

۲۹ - وَ أَنْ أُبْتَدِكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ خَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۱۹)؛ «... إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَ كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَأَلْزَمَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمَهُ عَبْدٌ فَشَقِي» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۴۴۲).

۳۰ - برای نمونه وصیت امام علی (علیه السلام) به امام حسن مجتبی (علیه السلام) پس از جنگ صفین رخ داده است که ایشان حدود ۳۶-۳۷ ساله بود و اگر این وصیت نامه، خطاب به محمد بن حنفیه هم باشد، ایشان نیز در سالهای بزرگسالی بوده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا). *الجعفریات [الأشعثیات]*. تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام*. ج ۱. چ دوم. قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. ج ۳. چ سوم. بیروت: دار صادر.
- اعراف، علیرضا (۱/۱۳۹۱). *فقه تربیتی، مبانی و پیش فرض ها*. تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعراف، علیرضا (۱۳۹۱). *فقه تربیتی، یادگیری علم و دین*. تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعراف، علیرضا؛ موسوی، سیدنقی (۱۳۹۲). *تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه*. فصلنامه فقه. ش ۷۶.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. ج ۵. تهران: سخن.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). *چیستی تربیت دینی*. تهران: تربیت اسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. ج ۲. تهران: مدرسه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام).
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹). *نهایة الاحکام فی معرفة الأحکام*. ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام).
- خمینی، سید روح‌الله (بی تا). *تحریر الوسيله*. ج ۲. قم: مؤسسه دار‌العلم.
- راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت و دمشق: دار القلم، الدار الشامیة.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۸۴). *تبیین و ارزیابی رویکرد عقلانی به تربیت دینی: قابلیت‌ها و کاستی‌ها*. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. ش ۱۱.
- شفیلد، هری (۱۳۷۵). *کلیات فلسفه آموزش و پرورش*. ترجمه: غلامعلی سرمد. تهران: قطره.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳). *الخصال*. ج ۲. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*. ج ۲. قم: جامعه مدرسین.

- طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵). المعجم الاوسط. تحقیق: طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهیم. قاهره: دارالحرمین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. ج ۱. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. ج ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. ج ۲. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش). الکافی. ج ۳. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۰۹). مجمع المسائل. محقق و مصحح: علی کریمی جهرمی و دیگران. قم: دار القرآن الکریم.
- المتقی، الهمدی (۱۴۲۴). کنز العمال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی. ج ۱۶. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ الف). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محسن پور، بهرام (۱۳۸۳). مبانی برنامه ریزی آموزشی. تهران: سمت.
- مشکینی علی (بی تا). مصطلحات الفقه. بی جا: بی تا. (نرم افزار جامع فقه اهل بیت، نسخه ۲)
- موسوی، سیدنقی (۱۳۹۲). تحلیل مفهوم تلقین در تربیت دینی. فصلنامه نوآوری های آموزشی. سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. ش ۴۷
- موسوی، محمد صادق (۱۳۷۸). تربیت دینی، هدایت یا تلقین. ماهنامه معرفت. ش ۳۲. ص ۱۹ تا ۲۴.
- نوری، حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- ورام، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (معروف به مجموعه ورام). ج ۲. قم: مکتبه فقیه.

